

تطبیق نظام‌های تحلیل گفتمان بر نظریه و جوب و استحباب در تفسیر آیات الاحکام

(با محوریت آیه و صیت)

علیرضا طبیبی^۱

فاطمه دسترنج^۲

چکیده

آیات الاحکام، پایه و اساس استنباط‌های فقهی بوده و تفاوت در تفسیر این قبیل آیات، تغییر نوع حکم فقهی و به تبع آن عمل مکلفین را به دنبال دارد. در گفتمان قرآنی، مطلولیت برخی اعمال در ساختارهایی بیان شده که حکم فقهی آن همزمان می‌تواند حمل بر وجود و نیز استحباب شود. با توجه به ظرفیت‌هایی که تحلیل گفتمان و نظریه‌های این رویکرد برای تحلیل آیات الاحکام داراست مقاله حاضر، به شیوه تطبیقی و با مطالعه موردی، احکام مترتب بر تفسیرهای مختلف آیه و صیت را در قالب نظام‌های گفتمانی تبیین نموده و حکم وجود آیه را منطبق بر نظام گفتمانی «هوشمند» و برنامه مدار می‌داند که، نظامی مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده است و در این نظام، کنشگر طبق دستور، عمل می‌کند. حکم استحباب آیه نیز منطبق بر نظام گفتمان احساسی و گونه تشنی - عاطفی است. در نظام تحلیل گفتمان «احساسی» وجه عاطفی گفتمان و چگونگی تاثیرگذاری این نظام بر مخاطب در کنار وجه معرفتی آن اهمیت بسزایی دارد.

کلید واژه‌ها: نظام‌های تحلیل گفتمان، وجود، استحباب، آیات الاحکام، آیه و صیت.

۱- مقدمه

با وجود اینکه تفسیر آیات الأحكام، به عنوان شاخه‌ای از علم تفسیر، همزمان با نزول قرآن با تبیین‌های پیامبر اکرم(ص) شکل گرفت، اما کثرت‌پذیر بودن فهم آیات قرآن، سبب تفسیرهای متفاوت و مختلف آیات قرآن از جمله آیات الأحكام بوده است از این حیث، توجه به «گفتمان قرآنی» دربرداشت فقهی از آیات الأحكام و توجه به سطح زبانی و فرازبانی گفتمان در شناخت صحیح معنای آیات، بسیار کارگشا خواهد بود. چرا که قرآن کریم مجموعه‌ای از لایه‌های معنایی است که زمینه را برای استفاده از روش‌های گوناگون در مطالعات قرآنی فراهم می‌کند. تحلیل گفتمان^۱ از جمله روش‌های کیفی تحقیق^۲ است که از آن می‌توان به عنوان ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار استفاده کرد (کوبلی، ۶۰۰/۳). هدف این روش تحلیل، سامان دادن، نظام‌مند کردن و استفاده بهینه از مؤلفه‌هایی نظیر تحلیل واژگان و اصطلاحات، بررسی انسجام متن، سیاق و بررسی روابط بینامتنی است که معنای مرکزی متن را سامان می‌دهند (شکرانی، ۹۹)، مؤلفه‌هایی که هر چند توسط دانشمندان اسلامی به عنوان مقدمات فهم معانی متون دینی به لحاظ نظری مطرح شده اما در مقام کاربست، کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

اگرچه در نظر قدمًا تعداد آیات متكفل بیان احکام شرعی، پانصد آیه است اما اگر زوایای خاصی که قدمًا از آن غافل بوده‌اند در نظر گرفته شود تعداد آیات الأحكام بالغ برد و هزار آیه خواهد بود (فاضل مقداد، ۵/۱) بر این اساس، با توجه به گستردگی آیات الأحكام و با توجه به اینکه علم «فقه» صرف نظر از اعتماد یا عدم اعتماد به رأی و قیاس، به معنای فن استنباط و استخراج احکام و تطبیق اصول و کلیات بر جزئیات، از صدر اول، در میان شیعه و اهل سنت، وجود داشته است (مطهری، ۴۲۱) و در تحلیل گفتمان نیز شناخت معنای کانونی و بنیادی با رویکرد استنباط نظری هدف است این نوشتار در صدد است به شیوه تحلیلی، با گزینش آیه‌ای در محدوده آیات الأحكام، به صورت تطبیقی،

1. Discourse analysis
2. Qualitative research

حکم وجوب و استحباب آن را براساس نظامهای تحلیل گفتمان، تبیین نماید. از آنجا که «وصیت»، دارای احکام فقهی مختلفی بوده و از سنن پسندیده‌ای است که قرآن کریم با اسلوب‌های مختلفی بر اهمیت و مطلوبیت آن تاکید دارد، لذا این پژوهش بر آن است آراء فقهی مختلف پیرامون آیه وصیت را به صورت تطبیقی در قالب نظامهای گفتمانی حاکم بر آنها تبیین نموده و به این پرسش، پاسخ دهد که تحلیل گفتمان قرآنی وصیت، در ابعاد وجوب و استحباب بر کدام یک از انواع نظامهای گفتمانی منطبق است؟

از دلائل مهم برداختن به این موضوع ظرفیت‌هایی است که تحلیل گفتمان و نظریه‌های این رویکرد برای تحلیل آیه و احکام فقهی آن داراست ظرفیت‌هایی چون انواع نظامهای گفتمانی و عواملی چون فرارفتن از نشانه‌های صوری شناختی و وارد شدن به حوزه معرفتی که تبیین بیشتر این حوزه را آسان می‌سازد. بر این اساس، تحلیل گفتمان آیه مذکور می‌تواند کمک شایان توجهی در توجیه آراء فقهی متفاوت و یا ترجیح یک احتمال نسبت به سایر وجوده محتمل داشته باشد. از این‌رو نوشتار حاضر در صدد تبیین حکم وجوب و استحباب در آیات الاحکام بر مبنای نظامهای تحلیل گفتمان است.^۱

۲- مفهوم شناسی

۲-۱. انواع نظامهای گفتمانی^۲

گفتمان، بیان منظم و منسجم از یک فکر یا ایده در موضوعی خاص است. (فرکلاف، ۹)

۱. در پیشینه بحث می‌توان گفت: اهمیت آیات الاحکام از جمله آیه وصیت، سبب تألفات گسترده‌ای در این حوزه شده است که در اکثر آنها به مفاهیم کلی، اقسام و شروط وصیت و نیز آثار تربیتی، حقوقی و اجتماعی آن پرداخته‌اند، لذا به این موضوع کمتر به شکل تحلیلی و تطبیقی نگریسته شده، در این بین، مقاله «وجوب وصیت از دیدگاه ساختارهای قرآن» نوشه‌نه مهدی سلیمانی و همکاران به نوشتار حاضر نزدیک‌تر است، با این وجود، این مقاله بیشتر به ابعاد فقهی وصیت نظر داشته و به تحلیل نظام گفتمانی آیه نپرداخته است. با توجه به گستردگی مطالب، به نظر می‌رسد وجه تمایز نوشتار حاضر آن است که ضمن واکاوی تحلیل‌های مختلف آیه وصیت و نیز آراء فقهی فریقین به تبیین نظام گفتمانی آن نیز می‌پردازد.

2. Discourse system

این واژه از دهه ۱۹۶۰ در علوم انسانی و هنر کاربرد وسیعی یافت. در تحلیل گفتمان شناخت معنای کانونی کلام یا نوشه مدتنظر است و در نظر داشتن عوامل برون زبانی برای تحلیل قالب‌های زبانی در جهت فهم بهتر معناست. از تحلیل گفتمان می‌توان به عنوان ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار استفاده شود. (کوبالی، ۶۰۰/۳)

از آنجا که نظام‌های گفتمانی، نظام‌هایی فرایندی هستند یا از ویژگی‌های توانشی، کنشی و شویشی برخوردارند، یا فارغ از هر توانشی، کنش‌آفرینی دارند. اگر نظام گفتمانی، مبتنی بر کارکرد و یا عملکرد عوامل گفتمانی باشد از اصل کنش و اگر مبتنی بر نوع و یا شیوه حضور آن عوامل باشد، از اصل شوش پیروی می‌کند. (شعیری، ۱۰۷) بدین ترتیب، انواع نظام‌های گفتمانی که می‌تواند در تحلیل گفتمان به کار گرفته شود عبارتند از نظام گفتمانی «هوشمند»، «احساسی» و «رخدادی» که در این پژوهش، نظام گفتمانی «هوشمند» و «احساسی» در راستای انطباق آنها با نظریه وجوب و استحباب حکم وصیت مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نظام گفتمانی «هوشمند»، نظامی مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده است، در این نظام ارتباطی، یکی از طرفین موظف است تا خود را با برنامه‌ای که به او داده می‌شود هماهنگ کند. در این حالت کنشگر طبق دستوری که دریافت می‌کند به اجرای برنامه می‌پردازد. این نظام گفتمانی شامل انواع کنشی، القایی و مرام مدار است. نظام گفتمانی «احساسی» نیز نظامی است که در آن بروز معنا مبتنی بر شوش و نوع حضور است و شویشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش می‌زند و شامل سه‌گونه تنشی - عاطفی، حسی - ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۱۵-۱۱۶). بنابراین، در این نظام گفتمانی، تبیین وجه عاطفی گفتمان و چگونگی تاثیرگذاری این نظام بر مخاطب قرآن در کنار وجه معرفتی آن اهمیت بسزایی دارد.

۲-۲. وجوب و استحباب

هرگاه شارع به صورت الزامی، انجام عملی را از مکلف بخواهد، به نحوی که ترک آن به

هیچ وجه، جایز نبوده و موجب عقاب شود، این حکم شرعی را «واجب» و آن عمل را «وجوب» می‌نامند. (تہانوی، ۱۷۶/۲) استحباب نیز مصدر ثالثی مزید باب استفعال از ریشه «ح - ب - ب» در لغت به معنای برگزیدن چیزی است (جوهری، ۱۰۶/۱) و در اصطلاح فقه، یکی از احکام پنج گانه تکلیفی است که انجام آن رجحان داشته و سزاوار ستایش و پاداش است ولی ترک آن، کیفر و سرزنش در پی ندارد. (آخوند خراسانی، ۶۳/۱)

۳- رهیافتی تحلیلی بر علل اختلاف در تفسیر آیات الاحکام

تباور دیدگاههای فکری و ایدئولوژی از طریق مؤلفه‌هایی خاص یا «ساختارهای گفتمان‌دار»^۱ در متن جمع می‌شود. ساختارهای گفتمان‌دار، مشخصه‌های زبان‌شناختی یا جامعه‌شناختی‌ای هستند که به کارگیری و عدم به کارگیری و تغییر و تبدیل آنها سبب برداشت‌های متفاوت از متن می‌شود و در متن لایه‌های زیرین و زبرین ایجاد می‌کند، از این‌رو، معنای کلام را باید در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهنده گفتمان جستجو کرد. و تحلیل گفتمان در صدد کشف و تبیین ارتباط بین دیدگاههای فکری و ساختارهای گفتمان‌دار از طریق کشف، بررسی و توجیه این ساختارها و با به کار گرفتن این مؤلفه‌ها و رسیدن به لایه‌های زیرین و پیام واقعی آن است. (یارمحمدی، ۱۴۳)

بنابراین، شناخت آراء فقهی مبتنی بر وجوب و استحباب و نیز بسترهای مختلف آن، مسیر واکاوی و تحلیل گفتمان قرآنی آیه وصیّت را هموار می‌سازد، به سبب ویژگی زبان عربی که در بسیاری موارد به آیات، قابلیت وجوده إعرابی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌شود یکی از عوامل مهم اختلافات، رخ می‌نماید.

در رابطه با آیه وصیّت به نظر می‌رسد وجه دستوری آیه، حاکی از آن است که گفتمان^۲ آیه، یک گفتمان دستوری بسته است که می‌تواند در محور فرایند کنشی آن و در فضایی قطبی، تحلیل شود اما حضور عناصر دیگر در این گفتمان بیانگر آن است که تعاملات

1. discursive structure
2. Discourse

ادرائی در فرایند فهم آیه مؤثر است (اکبریزاده، ۱۸). عناصری چون وجود اعراب‌های مختلف که زمینه فهم حکم فقهی را در گستره وجود و استحباب فراهم می‌کند و نیز وجود پیش‌فرض‌های فقهی مبتنی بر روایات که نقش بسزایی در برداشت نهایی از آیه مورد بحث دارد.

با توجه به اینکه فقه، علم به احکام شرعی فرعیه از روی ادله تفصیلی و فن استخراج و استنباط احکام از منابعی چون قرآن، سنت، اجماع و عقل است (الاحسانی، ۳۴؛ فاضل مقداد، ۵). از این‌رو، قرآن‌کریم از منابع مهم احکام فقهی است و با توجه به وجود اختلافات متعدد در ترکیب آیات و تأثیر این اختلافات در معنای آیه، ضرورت تلاش برای یافتن ترکیب صحیح آیات روشن می‌شود. زیرا ترکیب درونی اثر ادبی به منظور دست‌یابی به معنای نهایی آن، ریشه در ساختارگرایی و تلاش ساخت‌شناسان در تحلیل متون ادبی دارد. این امر تلاشی است برای کشف نظام پنهان و قواعد و امکاناتی که گفتار روایی را فهم‌پذیر می‌کند. (حری، ۲۸).

از آنجا که فعالیت زبانی، حاصل تعامل گفته‌پرداز و گفته‌یاب در موقعیت ارتباطی خاص است (شعیری، ۱۳-۱۷) می‌توان بیان داشت که تفاوت در تحلیل نحوی آیه وصیت معلوم نوع نگاه و تأثیر پیش‌فرض عالمان است فقهاء بر این اعتقادند که علم ادبیات عرب از علوم اساسی است که دلایل کتاب و سنت بر آن استوار است (الآمدی، ۱/۲۴). از این‌رو، آنان در مکتوباتشان به دلالت‌های نحوی نظری: حذف و اضمار، امر و نهی، فعل و انواع آن، حرف و انواع آن و دلالات دیگر، نظری تقيید به ظرف زمان یا مکان که بر آن، مسائل فرعی‌تر دیگری در فقه بنا شده است پرداخته‌اند (اسنوی، ۱؛ جوینی، ۱/۰۴؛ شیرازی، ۱/۲). به دلیل ارتباط حکم فقهی با دلالت نحوی، این دلالت‌ها در نزد فقهاء از دلایل لفظی برای حکم شرعی محسوب می‌شوند.

بنابراین، بهره‌گیری از مشخصه‌های متنی از عمدۀ ترین مؤلفه‌های تحلیل گفتمان است و در آیه مورد بحث، توجه به دلالت تأکیدی واژه «حقّاً» در برداشت فقهی از آیه، دارای نقش

اساسی است. این واژه، علاوه بر آن که به لحاظ لغوی معنای وجود را می‌رساند (ابن‌منظور، ۴۵/۴) از دیدگاه نحویان برای تأکید ماقبل خود به کار می‌رود و معنای وجود و ثبوت را می‌رساند (سیبویه، ۳۷۸/۱). به تعبیر دیگر در قرآن تأکید با «حقاً» مانند کتابت، اقتضای معنای لزوم را دارد و معنای آن حکم یا سرنوشت قطعی و حتمی است.

البته نحویون در مورد نقش کلمه «حقاً» اختلاف نظر دارند. برخی آن را صفت برای مصدر محدود می‌دانند که این مصدر محدود، مصدر فعل «کُتِبَ» یا «أَوْصَى» است و تقدیر آن چنین است: «كُتِبَ كَتِبَا حَقَّاً» یا «أَوْصَى إِيصَاء حَقَّاً» (العکبری، ۱۴۶/۱). که در این صورت، دلالت آیه بر وجود تقویت می‌شود.

برخی دیگر آن را مصدر مؤگد مضمون جمله تلقی کرده‌اند که عامل آن محدود و تقدیر آن چنین است: «حق ذلك حَقًا». (النحاس، ۲۵۱/۱؛ الابراری، ۱۴۲/۱؛ زمخشri، ۲۵۰/۱؛ العکبری، ۱۴۶/۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۲۴۷/۱). ابوحیان با تکیه بر دلالت تأکید - که دال بر وجود است - دیدگاه کسانی که «حقاً» را تأکیدی برای مضمون جمله قبل می‌دانند را رد می‌کند. از نظر ابوحیان بعید به نظر می‌رسد که «حقاً» منصوب به «على المتقين» بوده و تقدیر «على المتقين حَقًا» همانند «أولئك هم المؤمنون حقًا» (الفال، ۴) باشد، زیرا این تقدیر به ذهن متبار نمی‌شود. علاوه بر این، بر عامل موصول خود نیز مقدم شده است (ابوحیان الاندلسی، ۲۶/۲).

در میان تحلیل‌های مختلف به نظر می‌رسد واژه «حقاً» مصدری از غیر جنس فعل خود، مانند جمله: «قعدتُ جلوساً» می‌باشد که آنچه را که معنای «المتقین» دربردارد، تأکید می‌کند. بنابراین، «كُتبتَ الوصيَّة»، به معنای «وجبت و حقت» می‌باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های گوناگون، متفاوت نگریسته می‌شود؛ یعنی انسان‌های گوناگون از متن واحد، برداشت یکسان و واحدی ندارند و دالی متفاوت در این دیدگاه می‌تواند برای اشاره به مدلولی به ظاهر یکسان استفاده شود. بنابراین، نحو یا "Syntax" که ارتباط‌دهنده «آرایش شکلی متن» با «آرایش محتوایی متن» است نیز معنادار است؛ چون

دارای معانی اجتماعی و بار ایدئولوژیک است. این معانی در جای خود به عواملی مانند رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ متفاوت که دال‌ها را می‌سازند، وابسته‌اند.

علیرغم تحلیل‌های نحوی مختلف این واژه به نظر می‌رسد برآیند کلی و نتیجه حاصل از آن، تحقق و ثبوت حکم است. هرچند دیدگاهی که دلالتی آشکار بر وجود دارد دیدگاه ابوحیان اندلسی است، به این دلیل که وجود، تنها از «حقاً» برداشت نشده بلکه از «کتب» به دست آمده است. به نظر می‌رسد فقهاء و مفسران در بیان دیدگاه‌های فقهی خویش، به نظرات نحویان تکیه کرده‌اند و عقيدة نحوی، تکیه گاهی بوده که به وسیله آن دیدگاه فقهی‌شان را تثبیت کرده‌اند. این نکته، بدین معنا نیست که اختلاف نظر در مسائل فقهی، بر اختلاف دیدگاهها در مسائل نحوی بنیان نهاده شده است، زیرا اختلاف دیدگاه در مباحث فقهی، پیش از آنکه علم نحو شکل بگیرد، وجود داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد ابوحیان، إعراب این واژه را با تأثیرپذیری از حکم فقهی داده باشد.

از آنجا که تحلیل گفتمان، به مثابه یک روش تحقیق، معنای اصلی متن را با هدف درک تأثیر آن در اجتماع، دیدگاه و تفکری که آن را به منظور تأثیرگذاری بر حوزه‌های معنایی و شکل دادن ذهنیت اجتماعی جامعه ساخته است، بررسی می‌کند می‌توان گفت گرچه گفتمان قرآنی آیه وصیّت، تقویت‌کننده دلالت وجود است اما وجود دیدگاه‌های فقهی مبتنی بر عدم وجود وصیّت، سبب شده آیه مذکور با رویکرد عدم وجود تحلیل نحوی شود، حتی علماء و مفسرانی که تحلیل وجودی إعراب آیه وصیّت را برگزیده‌اند با اقامه دلائل گوناگون، به گونه‌ای بحث کرده‌اند تا استحباب حکم وصیّت اثبات شود.

۴- واکاوی انواع نظام‌های گفتمانی حاکم بر آیه وصیّت

تحلیل گفتمان، کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند (بشیر، ۱۴) از این‌رو، گفتمان، معنای مرکزی متن، و تحلیل گفتمان، تلاش برای کشف معنای کلمات، ترکیب‌ها و جملات متن براساس کلیه

عوامل برون‌منتهی و درون‌منتهی مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها و نیز ارائه شرحی از آن است. بر این اساس، واژه «وصیت» هشت بار در قرآن بکار رفته که دو بار با حرف تعریف «ال» در آیات یازده و دوازده سوره نساء و شش بار به صورت نکره «وصیة» در سوره بقره آیه ۲۴۰ (یک مرتبه) و پنج مرتبه دیگر نیز در سوره نساء است. این واژه از ریشه «وصی» در لغت به معنای گیاهان به هم وصل شده است (ابن منظور، ۳۹۵/۱۵) و در اصطلاح فقه به معنی واگذاری عین مال یا منفعت آن بعد از وفات به شخصی دیگر است به‌طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد (دادمرزی، ۴۲۸؛ خمینی، ۹۲). در قرآن در دو قالب فقهی و اخلاقی به معنای پند و موقعه استعمال شده است. (راغب، ۵۲۵/۱؛ طریحی، ۵۱۲/۴)

وصیت همواره از مقولات مهم و چالش برانگیز در حوزه فقه اسلامی بوده و نظرات و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن بیان شده است. در رابطه با نظامهای گفتمانی آیه وصیت، باید متذکر شد ساحت چند وجهی قرآن، نقش دوگانه معرفت بخشی^۱ و انگیزه بخشی^۲ را دارد (شریفی، ۴۹) بنابراین در تحلیل مفهومی این آیه می‌توان به هر دو نقش، اشاره کرد. نقش معرفت بخشی آیه با فضای وجود حکم وصیت و بعد انگیزشی آن با حکم استحباب آیه سازگار است. از سوی دیگر در بررسی آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا أَوْصِيَةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۸۰)، نوعی گفتمان بسته برآمده از دستور، شکل گرفته که تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه بخشی به شرایط ثانویه که همان نقش معرفتی است می‌باشد (شعیری، ۱۳—۱۷) در گفتمان قرآنی، مطلوبیت^۳ برخی اعمال در ساختار «جملات خبری»^۴ بیان شده که در تحلیل این ساختار باید گفت گرچه به اعتقاد برخی علماء، «خبر» در مقام «إنشاء»، افاده زیاده از رجحان نمی‌کند (نراقی، ۳۴/۱) و لذا حکم آیه، حمل بر استحباب می‌شود (شهید ثانی،

1. Knowledge
2. Motivation
3. Desirability
4. Declarative sentences

(۲۱۷/۶) که با نظام گفتمانی احساسی که در آن جریانات حسی می‌توانند منجر به ادراک معنا شوند منطبق است. اما بسیاری از علماء، «جمله خبری» را دال بر وجوب می‌دانند (مامقانی، ۱۳۲) که می‌توان نظام گفتمانی هوشمند را که در آن، بروز معنا تابع برنامه‌ریزی و مبتنی بر اهداف از پیش تعیین شده است منطبق دانست.

از آنجا که انسجام گفتمان قرآن در تمام ابعاد معرفتی، موضوعی و ساختاری آن در یک سوره و در ارتباط سوره‌ها با هم در کلیت قرآنی، قابل دریافت است (اکبری‌زاده، ۴) بینامتنیت در سوره‌های قرآن که از عناصر مهم در تحلیل گفتمان است موضوعیت می‌یابد. اصطلاح «بینامتنیت» به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند (قائمی‌نیا، ۴۳۶) با بررسی ساختار آیات و مقایسه آیات با سایر مضمون‌های مشابه، که در آیات به گونه‌های مختلف تکرار شده‌اند، می‌توان رویکرد اصلی ساختارهای به کارگرفته شده را تعیین کرد، بر این اساس، مشاهده می‌گردد که خداوند متعال در آیات ارت، عمل به حکم آیه شریفه را بعد از توجه به وصیت میّت و پرداخت دیون وی واجب دانسته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أُولَادِكُمْ لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أُوْ دَيْنَ» (النساء، ۱۱) خدا درباره فرزنداتان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

در واقع این آیه را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی یعنی مجموعه‌ای از آیات دانست که در آن هر آیه‌ای عناصری از آیه یا آیات دیگر را تفسیر می‌کند. زیرا تحلیل بینامتنی، مکملی ضروری برای تحلیل زبان‌شناختی است و حلقه واسطه زبان و بافت کلان اجتماعی به شمار می‌آید در واقع، روابط بینامتنی دلالت‌های پنهان متن را آشکار می‌سازند. (فرکلاف، ۱۲۱)

در گفتمان قرآن، عمل به وصیت تا حدی مهم است که قبل از پرداخت سهم وارشان، ابتدا باید وصیت میّت اجرا شده و دینش پرداخت شود، سپس اموال او میان وراث تقسیم گردد (حسینی جرجانی، ۲۰۲/۲). تحلیل گفتمانی قرآنی آیات مربوط به موضوع، حاکی از

آن است که جهت صحت عمل به وصیت و انجام آن، باید در هنگام وصیت، دو نفر شاهد عادل، حاضر باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَاعْدُلٍ مِّنْكُمْ أُوْءِاْخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَتْتُمْ ضَرَبَتُمْ فِي الْأَرْضِ» (المائدہ، ۱۰۶ تا ۱۰۸). اهمیت این مسئله به قدری است که اگر دسترسی به مسلمان مقدور نبود، می‌توان از دو نفر کافر ذمی عادل استفاده کرد (قدس اردبیلی، طبرسی، ۳۵۸/۱).

بنابراین برای دست‌یابی به نظام گفتمان آیه مورد بحث، تحلیل تک‌تک آیات مربوطه به تنهایی راهگشا نخواهد بود، بلکه باید آنها را در روابط بینامتنی، گفتمان‌کاوی نمود، از این رو بر پایه تحلیل آیات قرآن در رابطه وصیت، نکته‌هایی جلب نظر می‌کند که می‌توان آنها را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز گفتمان قرآنی وصیت برشمرد. در نظر گرفتن معانی کلمات و اصطلاحات خاص، توجه به مبانی نظری دیدگاه‌ها و نیز پیش‌فرضها، تبیین دیدگاه‌های مختلف و عمق معنا و اندیشه‌ای که در ورای آن دیدگاه موجود است و نیز توجه به قدرت حضور آراء و اندیشه‌ها از جمله مؤلفه‌های مهم این گفتمان است.

یکی از مباحث عمده در سازماندهی و پردازش گفتمان و استخراج و استنتاج معنی از متن، مبحث معرفت زمینه‌ای^۱ یا اطلاعات قبلی یا پیش فرض است. (آفاگل‌زاده، ۱۱) نحوه عرضه مطلب، انتخاب قالب بیان مطلب، خلاصه یا گسترده بیان مطلب، و بالاخره، به کارگیری ساخت دستوری و واژگان خاص ارائه مطلب، بستگی به عواملی از جمله کیفیت دانش زمینه‌ای دارد. شنووند یا خواننده نیز در کشف، تفسیر و استخراج منظور گوینده و نویسنده از این ویژگی بهره می‌گیرد. برای درک و فهم مطالب جدید، از آشنایی قبلی با زمینه‌های موضوع مورد نظر استفاده می‌کند. فهم یک متن، برآیندی از تعامل معرفت زمینه‌ای با محتوا و قالب متن است. (یارمحمدی، ۳۰)

بنابراین در تحلیل گفتمان قرآنی وصیت با توجه به قالب‌های زبانی، و نیز با عنایت به قالب‌های فرازبانی، لایه‌های مختلف متنی و فرامتنی در یک رابطه متقابل و هم زمان در

1. background knowledge

جهت شناخت معنای کانونی و بنیادی آیه تحلیل می‌شوند که حاصل آن، دو دیدگاه اصلی مبتنی بر «وجوب» و «استحباب» است.

۱-۵. بررسی تطبیقی نظریه وجوب و نظام گفتمانی مبتنی بر آن

یکی از دلائل قائلان وجوب وصیّت، ساختار طلبی «کُتبَ» در آیات مشابه ساختار آیه وصیّت است، معتقدان وجوب وصیّت به دلالت الفاظ آیه استدلال کرده و وجوب را مبتنی بر تعبیر «کُتبَ» و «حَقَّاً» می‌دانند. زیرا طبق تحلیل آنان، «كتب عليكم» به معنای «فرض عليكم» بوده که با تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ» مورد تاکید قرار گرفته و در میان الفاظی که معنای وجوب را می‌رساند، مؤکّدر از این قول وجود ندارد (الجصاص، ۲۰۲/۱؛ شافعی، ۱۴۹/۱؛ طبری، ۱۱۵؛ ۱۸۴/۲؛ ۵۵/۶). هرچند برخی دیگر علی‌رغم اعتقاد به وجوب، قائل به نسخ آیه وصیّت با آیات «ارت» شده‌اند (الجوzi، ۱۸۲/۱). در واکاوی نظام گفتمانی آیه باید متذکر شد از آنجا که نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت بوده و در آن بروز معنا تابع اهداف از پیش تعیین شده است (شعیری، ۱۰۷) به نظر می‌رسد با توجه به تحلیل ادبی آیه، نظام گفتمانی حاکم بر آن از نوع هوشمند و برنامه‌دار است که بر رابطه بین دو کنشگر و برنامه‌ای از قبل تعیین شده مبتنی است و یکی از طرفین، موظف به پیروی و هماهنگی خود با برنامه‌ای است که به او داده می‌شود (شعیری، ۱۷) بنابراین، رابطه‌ای از نوع دستور بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست که جنبه وجوب آن را تقویت می‌کند. علاوه بر آن، حکم وجوب، پشتونه روایی نیز دارد، سخن این عباس در رابطه با نسخ آیه وصیّت با آیات ارت (الزرقانی، ۸۶/۴) و روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «مسلمان را نسزد که چیزی قابل وصیّت کردن داشته باشد و دو شب بخوابد مگر این‌که وصیّت او مکتوب در نزدش باشد» (البخاری، ۱۰۰۵/۳؛ مسلم، ۱۲۴۹/۳؛ ابوداود، ۱۱۲/۳).

مؤید این حکم است.

طبری با استناد به تعبیر «حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ» تصریح نموده که وصیّت واجب است و هر

کس در این امر کوتاهی کند، فریضه‌ای را ضایع کرده است (طبری، ۱۱۵/۲). مفسران دیگری نیز نظیر سمرقندی و شوکانی با عنایت به روایات و ارائه تحلیل نحوی، وجوب حکم را پذیرفته‌اند (السمرقندی، ۱۸۵/۱؛ الشوکانی، ۱۷۹/۱).

همانگونه که ملاحظه می‌شود فقهاء و مفسران در اتخاذ موضع خود، توجه ویژه‌ای به روایات داشته و آن را مبنای رویکرد خود قرار داده‌اند. بنابراین در گزینش میان تحلیلهای نحوی مختلف، روایات به عنوان پشتونهای محکم برای آرای فقهی تلقی می‌شوند.

۴-۲. بررسی تطبیقی نظریه استحباب و نظام گفتمانی مبتنی بر آن

از آنجا که می‌توان گفتمان را رویکردی ساختاری به متن دانست که امکان اتصال آن را به قرائین متنی و فرامتنی فراهم و درک صحیح آن را میسر می‌کند، رهآورده توجه به این امر و توجه به سیاق و وجود قرائتی چون تخصیص حکم وصیت به متقدین و نیز تعبیر «بالمعروف» نافی حکم وجوب است. (طباطبایی، ۱۸۰/۱؛ طبرسی، ۱۹۳/۱). بنابراین، معنای آیه، ثبوت نظر و تحصین است نه ثبوت فرض و وجوب، زیرا در آیه قرایینی، دال بر استحباب وجود دارد. از جمله این قرائین، تعبیر «حَقًا عَلَى الْمُتَقِّينَ» و «بالمعروف» است که به عنوان یک جریان حسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا شود و شوشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش زند (خراسانی، ۱۳۸۹، ۶۲).

بنابراین، هنگامی که نتایج و مؤلفه‌های معنایی به دست آمده، با تحلیل گفتمان در بافت کلان آیات و روایات و روابط بینامتنی به منظور یافتن معنای کاربردی آن، مقایسه، تحلیل و بررسی شوند این نتیجه حاصل می‌شود که گفتمان قرآنی وصیت در بعد استحباب، تابع نظام گفتمان احساسی و از گونه تنش - عاطفی است که در آن عوامل عاطفی به شیوه‌های مختلفی و به طور مستقیم بر شخص، اثر گذاشته، توانش او را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهند که می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. از این‌رو، برخی عالمان، وصیت را امری مستحب دانسته (مقدس اردبیلی، ۴۶۸) و معتقدند حکم وصیت در آیه مذکور، حمل بر وجوب نمی‌شود و تنها جنبه راهنمایی و هدایت دارد (الطحاوی، ۵۷/۷؛ قرطبی، ۲۶۷/۲؛ ابن‌عربی، ۱۰۰/۱؛ الدمیاطی، ۱۹۸/۳؛ ابن‌قدامه، ۵۵/۶).

به عقیده این گروه، ذکر لفظ «متقین» و تخصیص حکم به آنان هیچ دلالتی بر وجوب ندارد. زیرا این تعبیر به مثابه یک جریان احساسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا و در نتیجه کنش شود.

۵- نتایج مقاله

پیکره علوم اسلامی، بازتابی از مفاهیم و تعابیری است که در متون دینی وجود دارد، رمزگشایی از این متون عمق ادراک آدمی را افزایش می‌دهد و آفرینش‌های علمی را طراوت می‌بخشد. قرآن‌کریم بر مبنای انسجام و کلیّت معنایش، احکام فقهی را براساس اغراض منطقی و عاطفی بیان کرده است. مطلوبیّت وصیّت در گفتمان قرآنی در قالب ساختاری بیان شده که حکم فقهی آن می‌تواند حمل بر وجوب و نیز استحباب شود از آنجا که ساحت چندوجهی قرآن، نقش دوگانه معرفت بخشی و انگیزه بخشی را به صورت همزمان داراست گفتمان بسته برآمده از دستور آیه وصیّت، تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیّه یعنی نقش انگیزه بخشی یا استحباب به شرایط ثانویه یعنی نقش معرفتی یا وجوب است. از آنجا که رابطه‌ای از نوع دستور و مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست نظام گفتمانی منطبق بر آن از نوع «هوشمند» و برنامه‌مدار است که به توانایی کنشکر برای کنش و نهایتاً انجام عمل منتهی می‌شود؛ بنابراین تحلیل گفتمان این آیه، نظریه وجوب حکم وصیّت را تقویت می‌کند، هر چند در نظریه استحباب، تعابیر عاطفی «حَقًا عَلَى الْمُتَقِّينَ» و «بِالْمَعْرُوفِ» به عنوان یک جریان احساسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا و در نتیجه کنش شود که در این صورت، نظام حاکم بر آیه، «احساسی» و از گونه تنشی - عاطفی است.

كتابشناسي

١. قرآن کریم.
٢. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد، الانصار فی مسائل الخلاف بین النحو البصريین و الكوفيين، بيروت، المکتبه العصریه، ١٤٢٨.
٣. ابن قدامة المقدسي، عبدالله بن أحمد، المغني فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ط١، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٥.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرّم، لسان العرب، بيروت: دارصادر، ١٤١٤.
٥. ابن نديم، محمدين اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقيق محمد رضا تجدد، تهران، اميرکبیر، ١٣٦٦.
٦. ابن عطیه الأندلسی، أبو محمد عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، تحقيق عبدالسلام عبدالشافی محمد، الطبعة الاولى، لبنان، دارالكتب العلمية، ١٤١٣.
٧. ابن هشام الأنصاري، جمال الدين، مغني الليب عن كتب الأعرايب، تحقيق د. مازن المبارك / محمد على حمادلة، الطبعة السادسة، دمشق، دارالفکر، ١٩٨٥.
٨. أبو داود، سليمان بن الأشعث، سنن، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالفکر.
٩. أبو حیان الأندلسی، محمدين يوسف، تفسیر البحر المحيط، تحقيق الشیخ عادل أحمد عبدالموجود - الشیخ على محمد موعض، الطبعة الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢.
١٠. الاحساني، ابن ابی جمهور، الأقطاب الفقهية علی مذهب الإمامية، محقق حسون محمد، کتابخانه عمومی آیة الله مرعشی نجفی، ١٤١٠.
١١. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفاية الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩.
١٢. الأسنوى أبو محمد، عبدالرحيم بن الحسن، التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول، تحقيق د. محمد حسن هیتو، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٠.
١٣. همو، الكوكب الدری فيما يتخرج علی الأصول النحوية من الفروع الفقهية، تحقيق د. محمد حسن عواد، الطبعة الأولى، عمان، دار عمار، ١٤٠٥.
١٤. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الى تصنیف الشیعه، چاپ سوم، بيروت: دارالاضواء، بی تا.
١٥. آقائل زاده، فردوس تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ١٣٨٥.
١٦. اکبری زاده، فاطمه و مرضیه محسص، «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی(ع)»، جستارهای زبانی، آماده انتشار.
١٧. الآمدى أبوالحسن، على بن محمد، الإحکام فی اصول الاحکام، تحقيق د. سید الجمیلی، الطبعة الأولى، بيروت، دارالکتاب العربي، ١٤٠٤.
١٨. الأنباری، أبو البرکات، البيان فی غربی إعراب القرآن، تحقيق د. طه عبدالحميد، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٠.
١٩. الأندلسی أبو محمد، على بن حزم، الإحکام فی اصول الاحکام، الطبعة الأولى، قاهره، دار الحدیق، ١٤٠٤.

۲۰. الباولی، علی بن الحسین، کشف المشكلات و إیضاح المضلالات، تحقيق د. محمد أحمد الدالی، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية.
۲۱. بشیر، حسن، تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۲۲. تهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون، دحرج، علی فرید، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
۲۳. البخاری، محمدبن إسماعیل، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق د. مصطفی دبی البغا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامۃ، ۱۴۰۷.
۲۴. جرجانی، عبدالقاهرین عبدالرحمن، دلائل العجاز فی علم المعانی، تحقيق هنداوي عبدالحمید، بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۲۵. الجصاص أبویکر، أَحْمَدُ بْنُ عَلَى الرَّازِيِّ، أَحْكَامُ الْقُرْآنِ، تحقيق محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۵.
۲۶. الجوزی، عبدالرحمٰن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، الطبعة الثالثة، بیروت، المکتب الإسلامي، ۱۴۰۴.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۴.
۲۸. الجوینی أبوالمعالی، عبدالملک بن عبد الله بن یوسف، البرهان فی أصول الفقه، تحقيق د. عبدالعظيم محمودالدیب، الطبعة الرابعة، مصر، دارالوفاء، ۱۴۱۸.
۲۹. خوشمنش، ابوالفضل، زبان قرآن کریم و کارکردهای آن، قم، پژوهش و حوزه، ۱۳۸۷.
۳۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲، شن.
۳۱. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسمی الكتب و الفنون، بیروت، داراجیاءتراث العربی، ۱۴۱۴.
۳۲. حری، ابوالفضل، «درآمدی بر دستور زبان داستان»، ادبیات داستانی، ش ۹۴، ۱۳۸۲.
۳۳. حسین، حامد، المدخل إلى الفقه الإسلامي، ط ۲، القاهرة، مکتبة المتنی، ۱۹۷۹.
۳۴. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح؛ آیات الأحكام (جرجانی)، چاپ اول، تهران، نوید، ۱۴۰۴.
۳۵. دادرزی، سیدمهدی؛ فقه استدلالی (ترجمه تحریر الروضة فی شرح المعاة)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی ط، ۱۳۸۰.
۳۶. الدمیاطی، أبویکر ابن السیدمحمد شطا، حاشیة إعانته الطالین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرة العین بمهمات الدين، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع.
۳۷. الرازی، فخرالدین محمدبن عمر التمییمی، التفسیر الكبير أو مقاييس الغیب، الطبعة الأولى، بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۲۱.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
۳۹. الزرقانی، محمدبن عبدالباقي بن یوسف، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، الطبعة الأولى، بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۱۱.
۴۰. الزرقانی، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان فی علوم القرآن الطبعة الأولى، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۶.
۴۱. الزركشی، محمدبن بهادرین عبدالله أبوعبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقيق محمد أبوالفضل إبراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱.

تطبيقات نظامهای تحلیل گفتمان بر نظریه وجوب و استجواب در تفسیر آیات الاحکام // ۶۷

۴۲. الزمخشري، أبوالقاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التريل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل الخوارزمي، تحقيق عبدالرزاق المهدى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۴۳. سالم مكرم، عبد العال، القرآن الكريم و اثره فى الدراسات النحوية، چاپ اول، القاهرة - المكتبة الازهرية، بي.تا.
۴۴. السمرقندى، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث، بحر العلوم، تحقيق د. محمود مطرجي، بيروت، دار الفكر.
۴۵. السمين الحلبي، أحمدين يوسف، الدر المصنون في علوم الكتاب المكنون، تحقيق د. أحمد محمد الخراط، ط.۱، دمشق، دار القلم، ۱۹۸۶.
۴۶. سيبويه، عمروبن عثمان، الكتاب، تحقيق عبدالسلام هارون، ط.۱، بيروت، دار الجليل، ۱۹۶۶.
۴۷. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الإتقان في علوم القرآن، تأليف: تحقيق سعيد المنذوب، الطبعة الأولى، لبنان، دار الفكر، ۱۴۱۶.
۴۸. الشافعى، محمد بن إدريس، احکام القرآن، تحقيق عبدالغنى عبدالخالق، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۰.
۴۹. شريفى، حديث و فواد نجم الدين، «تحليل نشانه شناختی گفتمانی سوره الرحمن» پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش.۵، صص ۴۷-۷۲، ۱۳۹۳.
۵۰. شکرانی، رضا، مطبع، مهدی، «گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی»، مجله عبار بزوشنی در علوم انسانی، شماره سوم، صص ۱۰۰-۷۱، ۱۳۸۹.
۵۱. شعیری، حمیدرضا، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۵۲. همو، «بررسی انواع نظامهای گفتمانی از دیدگاه نشانه - معناشناسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ش.۲۱۹، صص ۱۰۶-۱۱۹، ۱۳۸۶.
۵۳. همو، «از نشانه‌شناسی ساختگرآ تا نشانه معناشناسی گفتمانی»، نقد ادبی، ش. ۸، ۱۳۸۸.
۵۴. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير الجامع بين فن الرواية و الدراءة من علم التفسير، بيروت، دار الفكر.
۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الى تقيق شرایع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۵۶. الشیرازی، أبوإسحاق إبراهیم بن علی، اللمع في أصول الفقه، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵.
۵۷. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، بيروت: مؤسسه النعمان، بي.تا.
۵۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۶۰. همو، مجمع البيان، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸.
۶۱. الطبری، محمد بن جریر بن، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، بيروت، دار الفکر، ۱۴۰۵.
۶۲. الطحاوی، أبوجعفر احمد بن محمد بن سلامة، شرح مشكل الآثار، تحقيق شعیب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸.
۶۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۶۴. العک، خالدبن عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعده، چاپ دوم، بيروت، دار النفائس، ۱۴۰۶.

۶۵. العکبری، أبوالبقاء عبدالله بن الحسین بن عبدالله، التبیان فی إعراب القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی، عیسی البابی الحلبی و شرکاہ.
۶۶. فاضل مقداد، عبدالله، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، محقق حسینی کوه کمری، عبداللطیف، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۶۱.
۶۷. همو، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتب نوید اسلام، قم، ۱۴۲۲.
۶۸. فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمن، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات رسانه، ۱۳۷۹.
۶۹. قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۷۰. القرطبي، أبو عبدالله محمدبن أحمد الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالشعب.
۷۱. کوبالی، پاول، نظریه‌های ارتباط، احسان شاقامسی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۷۲. ماقانی، ملاعبدالله، نهاية المقال فی تکمله غایه الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
۷۳. مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
۷۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۵۹ش.
۷۵. مقدس اردبیلی، محمد بن احمد، بیتا، زبدہ البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۷۶. مکی بن أبي طالب، أبو محمد، مشکل إعراب القرآن، تحقیق د. حاتم صالح الضامن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۷۷. مهرکش، احسان، «جالش‌های عدم توجه به ماهیت موضوع له الفاظ و قصد ماتن»، جستارهای زبانی، آماده انتشار.
۷۸. النحاس، أبو جعفر أحmedبن إسماعیل، إعراب القرآن، تحقیق د. زهیر غازی زاده، الطبعه: الثالثه، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۹.
۷۹. یارمحمدی، لطف‌الله، گفتمن‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.